

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

جمعی از محشین عروه مانند مرحوم بروجردی، مرحوم امام و محقق خوئی (رحمهم الله) می‌فرمایند اگر داعی اصلی در سفر طاعت و داعی تبعی معصیت باشد، نماز قصر است و از مصادیق سفر معصیت حساب نمی‌شود. اما در صورتی که این دو داعی مشترك – هر کدام از معصیت و طاعت پنجاه درصد باشد – و هیچ کدام اصلی و یا تبعی نباشند آقایان با مرحوم سید (قدس سره) موافقت کردند و می‌گویند نماز تمام است. ادله و بحث‌ها را گذرانیدیم فقط مقداری از کلام مرحوم آقای خوئی باقی مانده که باید ذکر کنیم.

ادامه‌ی کلام مرحوم خوئی

مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند در صورت اشتراك نمی‌توانیم بگوییم این سفر محرم چون پنجاه درصد قصد اطاعت در آن وجود دارد پس روایت عمار بن مروان شامل این قسم نمی‌شود. «السفر فی معصية الله» شامل موردی است که این سفر ممحض در معصیت باشد. در مورد تعبیری که در روایت عبید بن زراره وارد شده – مسیر حق – هم می‌فرمایند اگر غایت سفر بین الاطاعة و المعصية مشترك شد، عنوان مسیر حق ندارد و از مصادیق مسیر باطل است و در نتیجه نماز در اینجا تمام است.

بررسی کلام مرحوم خوئی

قبلاً گفتیم به نظر ما مسمای معصیت منسوبه‌ی به سفر کافی است و روایت عمار بن مروان ظهور در این دارد که اگر سفری در معصیت نقش دارد ولو آن معصیت تبعی باشد نماز تمام است تا چه رسد به اینکه به نحو الاشتراك باشد. یعنی اگر جایی که قصد اصلی اطاعت اما قصد تبعی معصیت است را مشمول روایت دانستیم به طریق اولی روایت شامل صورت اشتراك می‌شود. در نتیجه در صور اربعه حق با مرحوم سید یزدی (قدس سره) است و نماز تمام است و این تفصیلی که بعضی از بزرگان ذکر کردند درست نیست.

فرض چهارم (سفر همراه غصب مرکب، مسیر، لباس و ...)

تا اینجا سه فرض مورد بحث قرار گرفت. مرحوم سید در مورد فرض چهارم می‌فرماید «مسألة إذا كان السفر مباحا لكن ركب دابة غصبية أو كان المشي في أرض مَغصوبة فالأقوى فيه القصر» این عنوان سفر معصیت را ندارد «وإن كان الأحوط الجمع» اگرچه احوط جمع است که این احتیاط مستحبی است^[1].

مرحوم امام (رضوان الله عليه) مانند مرحوم سید می‌فرمایند «بل ليس منه ما لو ركب دابة مغصوبة على الأقوى». اگر کسی با مرکب غصبی – مثلاً ماشین دزدی است یا از صاحب ماشین رضایت نگرفته – به سفر می‌رود و یا از زمین غصبی عبور می‌کند تا به مقصد برسد، این سفر معصیت نیست^[2].

بیان حواشی عروه

تا اینجا اصل مسئله را بیان کردیم و در ادامه به حواشی نیز اشاره می‌کنیم. علت نقل حواشی دو هدف است: الف – اطلاع و استخراج فتاوا ب – روشن شدن قول دقیق بعد از ارائه‌ی تحقیق. در این مورد بعضی از بزرگان معتقدند که از راه حواشی می‌توانیم مسئله‌ی اعلییت را استفاده کنیم یعنی اگر کسی که مسلط بر بحث است حاشیه‌ها را نگاه کند متوجه می‌شود کدام یک از روی عمق و دقت است یا نه حاشیه‌ی مائی بر مسئله زده شده. نکته‌ی دیگر در حواشی این است که بزرگان غالباً در حاشیه، فقط فتوا را نقل می‌کنند و رد می‌شوند ولی بعضی در کنار ذکر فتوا اجمالاً به دلیل هم اشاره می‌کنند.

مرحوم آقای بروجردی (قدس سره) در حاشیه‌ی عروه و در هر دو صورت – دابه‌ی مغصوبه و زمین غصبی – احتیاط وجوبی کرده و می‌فرمایند «لا يترك خصوصاً في الثاني» یعنی در ارض مغصوبه «و خصوصاً مع الانحصار»^[3].

البته بعضی گفته‌اند اگر طریق منحصر به رفتن از ارض مغصوبه باشد از مصادیق سفر معصیت است و اگر منحصر نباشد نیست.

مرحوم امام در حاشیه همین نظر مرحوم آقای بروجردی را دارند و می‌فرمایند «لا يترك في الأرض المغصوبة»^[4].

مرحوم سید احمد خوانساری، گلپایگانی و والد ما (قدس الله اسرارهم) نیز همین مطلب را دارند و در این مسئله احتیاط وجوبی می‌کنند منتها بعضی فرمودند وجوب احتیاط در صورتی که از زمین غصبی عبور می‌کند اقوی است.

مرحوم نائینی و خوئی در اینجا حاشیه‌ای ندارند که معنایش موافقت با کلام مرحوم سید است.

مرحوم جواهری و فیروزآبادی صریحاً با سید مخالفت کردند گفتند «الاقوى التمام»^[5].

مرحوم کاشف الغطاء در حاشیه می‌گویند «في صدق سفر المعصية في ركوب الدابة الغصبية إشكال» اگر بگوییم سفر با مرکب غصبی عنوان سفر معصیت را دارد مشکل است «و أشكل منه ما إذا استصحب مال الغير بغير إذن» از این مشکل‌تر جایی است که کسی پول دیگری را به غیر اذن همراه خودش برده «أو لبس ثوباً مغصوباً» یا لباس غصبی را بپوشد.

بعد می‌فرماید «بل لا يبعد سريان الإشكال إلى المشي في الأرض المغصوبة أيضاً» اگر از زمین غصبی هم عبور کرد صدق سفر معصیت نمی‌کند «فإن المدار على كون السفر معصية من حيث كونه سفرًا» سفر به عنوان خودش باید معصیت باشد «و هو» یعنی سفر «غير متحقق في تلك الصور كلها بل السفر فيها مقارن للمعصية» در تمام این صور – سفر با مرکب و لباس و در زمین غصبی – سفر مقارن با معصیت است ولی خود سفر من حيث إنه سفر از مصادیق معصیت نیست^[6].

مرحوم حاج آقا رضا همدانی در مصباح الفقيه می‌گوید اگر از زمین غصبی عبور کرد نمازش تمام است اما در بقیه‌ی موارد نمازش قصر است.

در این مسئله باید دو بحث روشن شود الف- آیا اینجا صدق سفر معصیت بالجمله و یا فی الجمله وجود دارد یا نه؟ ب- آیا این مسئله به بحث اجتماع امر و نهی - صلاة در دار غصبی- ارتباط دارد یا نه؟ از نظر علم اصول کسانی که در صلاة در دار غصبی امتناعی هستند، اولاً می‌گویند لا يمكن اجتماع امر و نهی در شیء واحد ولو من جهتین و ثانیاً جانب نهی را ترجیح می‌دهند در نتیجه صلاة باطل می‌شود. اما آنهایی که اجتماعی‌اند می‌گویند ممکن است امر و نهی در فعل واحد اجتماع پیدا کند پس از يك جهت واجب و از يك جهت حرام می‌شود، لذا نماز صحیح است.

البته بسیاری از اجتماعی‌ها مثل مرحوم سید یزدی می‌گویند و لو در مسئله اصولی قائل به اجتماع امر و نهی شویم ولی روایاتی داریم که از اینها استفاده می‌شود صلاة در دار غصبی باطل است.

کلام مرحوم صاحب جواهر و بررسی آن

ابتدا کلام صاحب جواهر را نقل می‌کنیم. عمده‌ی حرف صاحب جواهر این است که در قطع و پیمودن سفر، آیا غصبیت متحد با سفر هست یا نیست؟

ایشان می‌فرماید «ثم من المعلوم أن المدار على كون السفر سفر معصية» مدار و ملاك تمام خواندن نماز در سفر این است که سفر، سفر معصیت باشد «لا على مطلق حصول المعصية حال السفر، فشرب الخمر حينئذ و فعل الزنا و نحوهما حاله لا تقدر في الترخص، لإطلاق الأدلة من غير معارض، ضرورة عدم تأديته إلى حرمة السفر نفسه» اگر نعوذ بالله تصادفاً در سفر شرب خمر واقع شد این سرایت به خود سفر نکرده و سفر را حرام نمی‌کند.

بعد می‌فرماید «أما لو فرض كونه كذلك كركوب دابة مغصوبة» اگر جایی را فرض کردیم که حرمت به خود سفر سرایت کرد مثلاً کسی که سوار بر اسب غصبی بشود «بل مطلق التصرف بمغصوب بنفس السفر» یا اینکه به وسیله‌ی سفر، غصبی را انجام بدهید و سفر دخالت در غصب کردن دارد «حتى نعل الدابة أو رحلها و بالجمله ما يؤدي الى حرمة نفس قطع المسافة». خلاصه، ضابطه این است که اگر کار حرامی، سفر را حرام کرد، در قصر قاذح است یعنی نمی‌تواند نمازش را قصر بخواند.

«لا ما إذا لم يؤد الى ذلك و إن كان هو محرماً في نفسه» می‌فرماید ممکن است در سفر، فعلی فی نفسه حرام باشد اما خود سفر را حرام نکند «بل حتى لو كان معه شيء مغصوب إلا أنه لم يتصرف فيه بنفس قطع المسافة» مثلاً اگر کسی هنگام سفر پول غصبی در جیبش دارد که کاری حرام است ولی در عین حال این حرمت در سفر نقشی ندارد. در نتیجه جایی که حرمت فعل به سفر سرایت نمی‌کند موجب تمام خواندن نماز نیست. «كما لو كان معه متاع مغصوب أو دابة مغصوبة» این مثال، بهتر از موارد قبل است.

صاحب جواهر اشاره به دقت در مسئله می‌کنند و می‌فرمایند اگر کسی يك اسب غصبی را برداشت ولی خودش سوار اسب مباح شد و اسب غصبی را به رفیقش داد و گفت همراه من بیا، اینجا به سفر خودش مشکلی وارد نمی‌شود «كما لو كان معه متاع مغصوب أو دابة مغصوبة جعلهما عند غيره من رفقاته في الطريق» یا اگر خودش با مرکب مباح می‌رود ولی بار و مال غصبی را روی اسب رفیقش گذاشت اینها موجب تمامیت نماز نمی‌شود.

بعد می‌فرماید «فتأمل جيداً فإنه قد يدق الفرق في بعض المقامات» گاهی اوقات فرق گذاشتن دقیق است و با دقت باید فرق را جدا کرد «بين المُقارن للقطع» در جایی که حرامی مقارن با قطع الطريق و طی مسافت شد اشکالی ندارد و به قصر نماز

ضربه‌ای وارد نمی‌کند اما جایی که مقدمه‌ی قطع است یا قطع مقدمه‌ی آن است به قصر در نماز اشکال وارد می‌کند^[6].

قبلاً بیانی از مرحوم صاحب جواهر گفتیم^[8] که از آن بیان دلیل کلام مرحوم سید به خوبی روشن می‌شود یعنی آنچه مسلم از ادله استفاده می‌شود جایی است که خود سفر یا غایتش حرام باشد چه غایت اصلی یا تبعی باشد برخلاف آقای خوئی. اما در جایی که معصیت مقارن با سفر است مثل رکوب دابه‌ی غصبی یا رفتن از زمین غصبی شامل ادله نیست. مگر اینکه کسی مثل مرحوم امام، حاج آقا رضا همدانی و بروجردی بگوید بین رکوب دابه‌ی غصبی و بین رفتن از روی زمین غصبی فرق می‌کند یعنی در مرکب غصبی حرمت به سفر سرایت نمی‌کند اما در رفتن از زمین غصبی حرمت به سفر سرایت می‌کند.

صاحب جواهر می‌گوید اگر جایی معصیت مقارن با سفر شد و حرمت این معصیت به سفر سرایت نکرد نماز قصر است، ولی جایی که سرایت کند نماز تمام است. صاحب جواهر در رکوب دابه‌ی غصبی و در راه رفتن در ملک غصبی می‌گوید در هر دو سرایت می‌کند. سید معتقد است در هیچ کدام سرایت نمی‌کند. مرحوم آقای خوئی، مرحوم آقای حجت، مرحوم کاشف الغطا، اینها معتقدند سرایت نمی‌کند. از اینجا وجه کلام کسانی که احتیاط می‌کنند روشن می‌شود چون می‌گویند ما احتمال سرایت را می‌دهیم.

مرحوم آقای خوئی می‌فرماید صاحب جواهر در تمام این موارد -سفر با مرکب، زمین و لباس غصبی- می‌گوید نماز تمام است. ولی با نقل عبارات صاحب جواهر معلوم شد این مطلب از عبارات استفاده نمی‌شود.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج2، ص: 121: إذا كان السفر مباحاً لكن ركب دابة غصبية أو كان المشي في أرض مغصوبة فالأقوى فيه القصر وإن كان الأحوط الجمع

[2] تحرير الوسيلة، ج1، ص: 252: ... بل ليس منه ما لو ركب دابة مغصوبة على الأقوى...

[3] العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 438: لا يترك خصوصاً في الثاني و خصوصاً مع الانحصار. (البروجردی).

[4] العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 438: لا يترك في الأرض المغصوبة. (الإمام الخميني).

[5] العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 437: بل الأقوى فيه التمام. (الفیروزآبادی، الجواهری).

[6] العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 437: في صدق سفر المعصية في ركوب الدابة الغصبية إشكال و أشكل منه ما إذا استصحب مال الغير بغير إذنه أو لبس ثوباً مغصوباً بل لا يبعد سريان الإشكال إلى المشي في الأرض المغصوبة أيضاً فإن المدار على كون السفر معصية من حيث كونه سفرًا و هو غير متحقق في تلك الصور كلها بل السفر فيها مقارن للمعصية. (كاشف الغطاء).

[7] جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج14، ص: 260: ثم من المعلوم أن المدار على كون السفر سفر معصية لا على مطلق حصول المعصية حال السفر، فشراب الخمر حينئذ و فعل الزنا و نحوهما حاله لا تقدر في الترخص، لإطلاق الأدلة من غير معارض، ضرورة عدم تأديته إلى حرمة السفر نفسه، أما لو فرض كونه كذلك كركوب دابة مغصوبة بل مطلق التصرف بمغصوب بنفس السفر حتى نعل الدابة أو رحلها و بالجملة ما يؤدي إلى حرمة نفس قطع المسافة قدح فيه، لا ما إذا لم يؤد إلى ذلك و إن كان هو محرماً في نفسه، بل حتى لو كان معه شيء مغصوب إلا أنه لم يتصرف فيه بنفس قطع المسافة، كما لو كان معه متاع مغصوب أو دابة مغصوبة جعلهما عند غيره من رفقاء في الطريق أو نحو ذلك، فتأمل جيداً فإنه قد يدق الفرق في بعض المقامات بين المقارن للقطع و بين ما يكون مقدمة للقطع أو القطع مقدمة له، و قد علمت أن المدار على اقتضائه حرمة شخص القطع.

[8] جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج14، ص: 257 و 258: و لا فرق في المستفاد من النصوص و معاهد الإجماعات التي يشهد لها ظاهر الفتاوى بين العصيان بنفس السفر كالفرار من الزحف و إباق العبد و هرب المديون مع القدرة على الأداء و

الزوجة للنشوز، بناء على حرمة المذكورات بالخصوص عليهم لا من جهة وجوب ما ينافيها عليهم، و بين العصيان فى السفر لغايته، ضم إليها طاعة أولا، اللهم إلا أن يكون المقصد الأصلى الذى ينسب السفر له الطاعة، مع احتمال الاكتفاء بمطلق ضم المعصية على أى وجه يكون على إشكال